

## نگاهی تطبیقی به سیمای دنیا در اشعار خیّام و ایلیا ابوماضی

قاسم مختاری<sup>۱</sup>

سحر محبی<sup>۲</sup>

### چکیده

ادبیات بازتاب تأثیر عواملی چون اجتماع، طبیعت، مذهب و... در فرد است که به شکلی هنرمندانه در قالب شعر یا نثر بیان می‌شود. اگرچه ادبیات از جوهره روحی مشترک در میان انسان‌ها برخوردار است؛ اما با ورود به هر سرزمینی رنگ و بوی خاص می‌یابد و در قالب‌های محیطی، شکل‌های مختلف به خود می‌گیرد. ادبیات تطبیقی با کنار زدن این قالب‌ها در پی یافتن جوهره اصلی ادبیات انسانی است، تا با شناخت آن بر غنای فکر و اندیشه انسان بیفزاید و با نزدیک ساختن فکر و اندیشه، زمینه تفاهم و صلح جهانی را فراهم سازد. خیّام نیشابوری و ابوماضی از جمله شخصیت‌هایی هستند که با وجود اینکه این دو شاعر در دو برهه زمانی متفاوت از هم زیسته‌اند، اما وجوه تشابه بی‌شماری در اندیشه‌های شاعرانه آنان پیرامون ویژگی‌های دنیا از قبیل ناپایداری آن، غنیمت شمردن فرصت و شادمانی و بهره بردن از لحظه‌های آن وجود دارد. در این جستار به بررسی تطبیقی بازتاب سیمای دنیا و شیوه برخورد دو شاعر برجسته ادبیات فارسی و عربی، خیّام نیشابوری و ایلیا ابوماضی بر پایه مکتب اروپای شرقی پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

ادبیات تطبیقی، دنیا، خیّام نیشابوری، ایلیا ابوماضی

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، اراک، دانشگاه اراک، ایران.

<sup>۲</sup> - کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب، اراک، دانشگاه اراک، ایران.

## ۱- مقدمه

## ۱-۱ بیان مسأله پژوهش

ادبیات دریای بیکرانی است که گستره‌ای به وسعت بشریت دارد. ادبیات به مفهوم وسیع خود شامل ثبت و ضبط و بروز عواطف ناب بشر، مثل غم و شادی، لذت و ... است. هنگامی که انسان با خلاقیت خود این عواطف را با فکر و اندیشه می‌آمیزد و در قالب کلام بیان می‌دارد، یک اثر ادبی پدید می‌آید. در واقع انسان از نخستین دوره‌های حیات خود سعی نموده کارهای روزانه، حوادث مهم و خیالات خود را به شکل هنری و در قالب‌های ادبی بریزد و بدین صورت تجربیات خود را با انتقال به نسل‌های پس از خود جاودانه سازد. ادبیات فارسی در شمار غنی‌ترین و پربرترین ادبیات جهانی به شمار می‌آید. وجود شاعران نامداری چون، فردوسی، خیام، حافظ و... موجب شده تا آثار ادبی فارسی در میان سایر ادیبان و منتقدان کشورهای مختلف - بویژه شرق - از جایگاه والایی برخوردار باشد.

آوازه خیام به حدی است که وی در ردیف شاعران برجسته‌ای همانند هومر، شکسپیر، دانتو و گوته قرار گرفته است. (ک. خیام، ۱۰: ۱۳۷۵) شهرت عالمگیر خیام در جهان تا حد زیادی مدیون ترجمه و ابتکار «ادوارد فیتز جرالده» می‌باشد. این شاعر انگلیسی «با نبوغ خویش به اندیشه‌های پراکنده خیام طرح و وحدت بخشید؛ بدان شکل و شمایل داد که در اصل نداشت. «فیتز جرالده» با رباعیات همان کاری را کرد که شکسپیر با طرح‌ها و مضمون‌های نمایشنامه‌های گویندگان پیش از خود کرده بود» (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۳۴).

حکیم عمر خیام یکی از اندیشمندان برجسته است که از برخی جهات می‌توان او را یگانه به شمار آورد؛ از این رو شهرت و آوازه وی در میان سایر ملل به خصوص کشورهای عربی بواسطه ترجمه رباعیاتش، بی نظیر است. آنچه بیش از همه به وضوح در ادبیات عربی، به ویژه در دوره معاصر آن به چشم می‌خورد، تأثیرپذیری شاعران عرب از خیام نیشابوری می‌باشد. ادیبان و فرهیختگان جهان معاصر عرب نخستین بار از طریق ترجمه رباعیات وی، با این شاعر برجسته فارسی آشنا شده و تحت تأثیر شعر و اندیشه وی قرار گرفته‌اند. با مطالعه آثار هر یک از شاعران معاصر عرب، افکار و رگه‌های اندیشه خیام در ذهن خواننده تداعی می‌گردد. بازتاب عقاید و باورهای گونه‌گون وی بر شعر شاعران مدارس بزرگ ادبی از جمله دو مدرسه «دیوان» و «مهجر» نمودی عینی و برجسته دارد. در میان شاعران مهجر، ایلیا

ابوماضی از جمله شاعرانی است که تحت تأثیر خیام بوده است. «او (ایلیا ابوماضی) رباعیات خیام را خوانده و یک تأثیر عمیق قلبی از او گرفته است؛ زیرا بسیاری از افکار او در شعر ابوماضی جریان دارد». (ضیف، بی تا: ۱۸۳) آراء و اندیشه‌های وی پیرامون دنیا و ویژگی‌های آن مشابهت بسیاری با خیام نیشابوری دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در این اندیشه‌ها ابوماضی در برخی موارد تا حدودی از آراء و اندیشه‌های خیام تأثیر پذیرفته است.

اندیشه‌هایی همچون ناپایداری دنیا، دعوت به اغتنام فرصت، شادمانی و... موضوع‌هایی می‌باشند که در اشعار هر دو شاعر از بسامد بالایی برخوردارند. در حقیقت باید اذعان کرد که «ایلیا نیز همچون خیام در سیر خود به سوی قلّه شعر و ادب با صخره‌ها و خارها روبرو می‌گردد و به کاوش مشکلات انسان و هستی و راز و رمز این دو همت می‌گمارد و سرانجام سرگشته و حیران در وادی شک، بی‌اختیار مبهوت می‌ماند؛ از این رو، صدای امواجی که در دریای درون خیام به تلاطم درآمده بود، بعد از گذشت نه قرن، از وجود ناآرام ایلیا ابوماضی به گوش می‌رسد». (پیرانی شال، ۱۳۸۸: ۲۵) پژوهش حاضر کوشیده است به واکاوی تطبیقی انگاره‌های همسان و آراء یکسان دو شاعر در مورد دنیا بپردازد.

#### ۱-۲ ادبیات تطبیقی با تکیه بر مکتب شرق

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از نقد ادبی است که به تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف می‌پردازد و از تأثیر و تأثر آنها و انعکاس ادبیات یک ملت در ادبیات ملت دیگر سخن می‌گوید. این شاخه خود زیرشاخه‌های فراوان و متعدد دارد و مباحثی چون زبان‌ها، قالب‌های ادبی، صناعات ادبی و آثار ادبی ملل مختلف و تأثیرات متقابلشان بر یکدیگر را شامل می‌شود. (ر.ک: شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) نخستین مکتب ادبی تطبیقی در فرانسه پدید آمد و در کشورهای اروپایی گسترش یافت و تا اواسط سده بیستم تنها مکتب تطبیقی رایج در جهان بود. روشن‌ترین تعریف در مکتب تطبیقی فرانسه از آن گویارد است؛ وی می‌نویسد «ادبیات تطبیقی، تاریخ روابط بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام داد و ستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند». (گویارد، ۱۹۵۶: ۵) در مقابل این مکتب، مکتب آمریکایی شکل گرفت که اعتقادی به نگاه به روابط میان ادبیات‌های قومی براساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نداشت، بلکه معتقد به وجود یک همخوانی فکری بین انسان‌ها در

مناطق مختلف جهان بود. «مبنای عمل و نظر مکتب آمریکایی، بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌ها بین ادبیات‌های مختلف و همچنین نمودهای دیگر تفکر بشری است. مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین نمودهای ادبی و هنری فکر بشری است. به این علت در بررسی‌های خود، تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نیست. ضمن آنکه در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست». (علوش، ۱۹۸۷: ۹۴) در مقابل این دو نظریه، مکتب تطبیقی اروپای شرقی به محافل ادبی وارد شد که دلیل آن را شاید بتوان «روی نیاوردن و تعامل نداشتن کشورهای اروپای شرقی با ادبیات غرب بیان کرد». (الخطیب، ۱۹۹۹: ۱۱۶) این مکتب نخست در دهه ششم سده بیستم در محافل ادبی مطرح شد و در همایشی در سال ۱۹۶۰ کوشش شد در پیوند با همین موضوع صاحب‌نظران و منتقدان ادبی کشورهای اروپای شرقی (کشورهای سوسیالیستی) گرد هم آیند و پس از آن همایش در سال ۱۹۶۲ در بوداپست و در سال ۱۹۶۶ در برلین به دنبال روشن ساختن مفهوم ادبیات تطبیقی با رویکردی اجتماعی بود (ر.ک: محمود غیلان، ۲۰۰۶: ۹۴).

براساس مکتب اروپای شرقی، بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه نقش غیرقابل انکاری را در ایجاد اندیشه‌های مشترک و مشابه میان دو شاعر ایفا می‌کند. از نگاه این مکتب ادبیات و جامعه پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند؛ از همین رو اگر شرایط اجتماعی در چند کشور همانند هم باشد، این شباهت اجتماعی سبب پیدایش انواع ادبی مشترک می‌شود و قومیت و زبان جایگاهی در پژوهش‌های تطبیقی ندارند. (ر.ک: جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۲) بنابراین باید گفت در شکل‌گیری اندیشه‌های خیم و ابوماضی نیز این بسترها تأثیر بسزایی داشته و سبب پیدایش اندیشه‌های مشترک میان آنان گردیده است.

### ۳-۱ ضرورت و هدف پژوهش

ادبیات عربی و فارسی دارای وجوه مشترک فراوانی هستند. تأثیرپذیری شاعران عرب از افکار و آراء فلسفی حکیم عمرخیم موضوعی است که در مقالات و نوشته‌های زیادی مطرح شده است. ایلیا ابوماضی یکی از مشهورترین این شخصیت‌هاست که از عمرخیم تأثیر پذیرفته است؛ بررسی تطبیقی نظر وی درباره دنیا با حکیم عمرخیم ضرورت اصلی این جستار است و هدف آن ارائه تصویری روشن و جامع از دیدگاه این دو شاعر درباره دنیا است.

#### ۴-۱ روش پژوهش

پژوهش حاضر با رهیافتی توصیفی-تحلیلی و از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد؛ بدین ترتیب که، ابتدا منابع پیرامون ادبیات تطبیقی و مکتب شرقی آن و زندگینامه دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه با این رویکرد به تحلیل و واکاوی تطبیقی سیمای دنیا در دیوان دو شاعر و تبیین برخی نمونه‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۵-۱ سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر به رشته تحریر درآمده است:

مضامین مشترک شعر دو شاعر درباره دنیا کدامند؟

ایلیا ابوماضی تا چه میزان از حکیم عمر خیّام تأثیر پذیرفته است؟

#### ۶-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون به علت شهرت و افکار ناب خیّام پژوهش‌های گرانسنگی پیرامون مقایسه وی با شاعران و تأثیر وی بر شاعرانی مانند: طرفه بن العبد، ابوالعلاء معری، آندره ژید، پل والرّی، البیاتی و... صورت گرفته است. در این میان برخی از آن‌ها به بررسی تطبیقی پاره‌ای از اندیشه‌های خیّام و ابوماضی پرداخته‌اند؛ از جمله: علی پیرانی شال (۱۳۸۸) در مقاله «الذّهل و الغموض بین الخیّام و ایلیا ابی‌ماضی»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۳ که به بررسی تطبیقی مسأله حیرت و سرگشتگی در شعر دو شاعر اشاره نموده است. محمّد زحمتی (۱۳۸۸) در مقاله «مقایسه طلاسّم ابوماضی با رباعیات خیّام»، فصلنامه رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹۲ به بررسی تطبیقی رباعیات دو شاعر پرداخته است. سعید حسام‌پور و حسین کیانی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشه عمر خیّام نیشابوری و ایلیا ابوماضی لبنانی بر پایه مکتب اروپای شرقی»، فصلنامه لسان مبین، شماره ۳ که به بررسی جهان‌بینی و اغتنام فرصت در شعر دو شاعر اشاره کرده و نتیجه گرفته است که خیّام در بهره‌گیری از فرصت بر می‌ومد و معشوق تأکید می‌کند و ابوماضی بر طبیعت و زیبایی‌های آن. صدیقه جوادی‌آذر (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها و تفکرات خیّام و ایلیا ابوماضی در مفهوم زندگی»، دانشگاه تربیت معلّم تبریز به این نتیجه دست یافته است که دیدگاه‌های این دو شاعر، در زندگی در زمینه‌هایی هم‌چون بدبینی نسبت به جامعه، ریا و تزویر، بدبینی به خاطر ناتوانی از درک مرگ، غنیمت شمردن دم، زن،

طبیعت، ایمان به خدا، معاد، سرشت گل انسانی، غرور و تناقض‌گویی، به هم نزدیک است اما دیدگاه آنها در مورد تناسخ، متفاوت است و در این زمینه از یکدیگر فاصله می‌گیرند. سحر محبی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «نقد و بررسی و تأثیرپذیری ایلیا ابوماضی از آراء و اندیشه‌های خیام»، دانشگاه اراک که از نام پایان‌نامه نیز مشخص است به بررسی و نقد بخش‌های مختلف تأثیرپذیری ابوماضی از خیام پرداخته که مقاله حاضر بخشی مستخرج از این پایان‌نامه است. علی‌اصغر عزیزپور شیرفروش (۱۳۹۲) در مقاله «تأثیرپذیری ایلیا ابوماضی از عمرخیام نیشابوری»، مجله بهارستان سخن، دوره ۹، شماره ۲۳ به بررسی مسائل فلسفی و حیرت، زندگی و مرگ و نیز توصیف خمرخیامی پرداخته است. اما پژوهش حاضر به بررسی سیمای دنیا در شعر دو شاعر می‌پردازد که تاکنون مورد مذاقه قرار نگرفته و این امر جنبه نوآوری آن می‌باشد که بصورت کاملاً تحلیلی بدان پرداخته می‌شود.

در حقیقت شعر ابوماضی آینه‌ای است که بیشتر اندیشه‌های خیام در آن به طور کامل نمایان است. در این مقاله تلاش شده است تا به شیوه تحلیل محتوای شعری و آوردن نمونه‌هایی از شعر این دو شاعر به این سؤال‌ها که دنیا و ویژگی‌های آن - ناپایداری، اغتنام فرصت، شادمانی - چه جایگاهی در ذهن و ضمیر و شعر خیام و ابوماضی داشته و اینکه نقش بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دو شاعر در پیدایش این اندیشه‌های مشترک تا چه میزان بوده است، پاسخ داده شود. در ادامه ابتدا گذری کلی بر شرح حال و اوضاع سیاسی و اجتماعی دو شاعر داشته و سپس به بیان ویژگی‌های یاد شده در سروده‌های این دو شاعر پرداخته شده است.

## ۲- گذری بر شرح حال و اوضاع سیاسی و اجتماعی دو شاعر

غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری یکی از حکما، ریاضی‌دانان و شاعران بزرگ ایرانی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است که در سال ۴۳۹ ه. ق در شهر نیشابور دیده به جهان گشود و در همانجا نیز تحصیلات خود را آغاز کرد. وی از ستارگان قدر اوّل عرصه دانش و ادب بود که در یکی از درخشان‌ترین دوره تاریخ ایران از حیث ظهور نوابغ و بزرگان علوم و اندیشه می‌زیست. برخی علت تخلص این حکیم فرزانه را به خیام بدین دلیل می‌دانند که پدرش به شغل خیمه‌دوزی مشغول بوده است. خیام دارای هوشی فوق‌العاده بوده و نیز حافظه‌ای نیرومند و قوی داشت. وی مقدمات علم را نزد پدرش آموخت؛ اما بعد از مدتی

پدرش به این نتیجه رسید که برای بسیاری از سؤال‌های او پاسخی ندارد؛ بنابراین وی را به مکتبی که زیر نظر مولانا قاضی محمد اداره می‌شد، فرستاد تا در آنجا دروس مقدماتی را فراگیرد. ختام در کمتر از دو سال همه دانستنی‌های مقدماتی، از قبیل خواندن قرآن، مقدمات زبان عربی و ... را آموخت. هوش بالا و حس کنجکاوی وی باعث شد که قاضی محمد وی را به نزد «خواجه ابوالحسن انباری» معرفی کند. بعد از مدتی نیز خواجه ابوالحسن او را به محضر بزرگترین دانشمند نیشابور یعنی؛ «امام موقّق نیشابوری» فرستاد. (ر.ک: امین رضوی، ۱۳۸۵: ۳۳؛ حقّی، ۱۹۸۷: ۷؛ معتمدی و حسینی ایرانی، ۱۳۸۲: ۲۰؛ بادکوبه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۳)

ایلیا ابوماضی از برجسته‌ترین شاعران قرن بیستم ادبیات عرب در روستای «محدیثه» لبنان در منطقه‌ای نزدیک به بکفیا که از طبیعتی جذاب برخوردار بود، پا به عرصه وجود نهاد. وی سال‌های کودکی خود را در زادگاهش با آرامش و غرق در آرزوهای کودکی سپری کرد. ابوماضی در خانواده‌ای فقیر رشد کرد و به همین دلیل نمی‌توانست در روستایش به غیر از دروس ابتدایی را بخواند. ایلیا در سال ۱۹۰۱ در حالی که یازده سال بیشتر نداشت به ناچار مجبور به ترک مدرسه و راهی مصر شد و در اسکندریه به تجارت مشغول شد. ایلیا در مدت اقامتش در مصر، شاهد انقلاب بزرگ مصریان بر ضد حکومت عثمانی و استقرار نظام قانون اساسی در این کشور بوده و دوشادوش آزادیخواهان و مدافعان از کیان عربی، به مبارزه با ستمشاهی عثمانی بر می‌خیزد. (ر.ک: شراره، ۱۹۸۲: ۶ و ۱۰؛ الحاوی، ۱۹۸۱: ۵؛ الخوری، ۱۹۶۸: ۹) در سال ۱۹۱۲ ابوماضی از اسکندریه به لبنان بازگشت و حدود سه ماه نیز در آنجا ماند؛ ولی سرانجام تحمل جو خفقان آور عثمانی سبب شد که وی فضا را برای ماندن در لبنان مناسب نبیند و وارد شهر «سنسناتی» واقع در اوهایوی آمریکا شود. (ر.ک: ابوفاضل، ۱۹۸۵: ۴۰)

افرادی چون «جورج صیدح» بر این باورند که هجرت شاعر از مصر به آمریکا و دور بودنش از دنیای ادب در شاعریت شاعر تأثیر بسزایی داشته است و به پیشرفت شاعر در حوزه شعر کمک شایانی نموده است؛ چرا که شاعر دیگر از تقلید شاعرانی چون بارودی، صبری، شوقی و حافظ ابراهیم جدا شده و شعرش روح تازه‌ای به خود گرفته بود و این امر سبب شد تا به سرودن شعرهایی باشکوه چون «فلسفه الحیاه» و ... پردازد و در شعر مهجر به عنوان یکی از شاعران طراز اول مطرح شود. (ر.ک: الناعوری، ۱۹۵۹: ۳۷۷)

یکی از بارزترین ویژگی شعری ابوماضی، تأمل است. این ویژگی شعری از مشخصات شاعران مهاجر شمالی می‌باشد و ابوماضی نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران این مکتب از این ویژگی در اشعار خود بهره فراوان برده است.

ابوماضی در تمام آثارش دو سبک کاملاً مجزاً را تجربه نموده است. در آغاز شاگرد مکتب کلاسیسم بود و با سرودن اشعار، به تقلید از گذشتگان، الفاظ را بیش از معنا قدر می‌نهاد. مرحله بعدی پس از پیوستن به اعضای الرابطة القلمیة آغاز می‌شود. در این مقطع او کلاسیسم را با رمانتیسم در هم می‌آمیزد. (ر.ک: الفاخوری، ۱۳۸۰: ۵۹۲)

\*\*\*

در طول تاریخ کمتر دیده شده است که آثار گونه‌گون پدیدآورندگان بدون هیچ تأثیرپذیری از زمانه آنان پدید آمده باشند. خیام نیشابوری نیز از دایره این باور بیرون نیست. او نیز مانند بسیاری از اندیشمندان دیگر تحت تأثیر جریان‌های فکری روزگار خود بوده است. روزگار وی با رویدادهای رنگارنگ و پیشامدهای گونه‌گون روبرو بوده است. «ذبیح الله صفا» در بیان اوضاع آن دوره می‌گوید که مردمان آن دوره، مردمانی متعصب در عقاید و در نشر مذهب خود سخت‌گیر و نسبت به کسانی که با عقایدشان همراهی نداشتند، بسیار سفاک و خونریز بودند، به همین سبب با تسلط آنان، سیاست دینی خاصی در ایران رایج شد. در عهد تسلطشان بسی از مفاسد و معایب اخلاقی در میان مردم پراکنده شد و مردم را که از این نابسامانی‌ها رنجیده خاطر بودند، به انتقاد از اوضاع واداشت. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۸: ۱۷۰) افزون بر آن، این اوضاع ناگوار تأثیر بسیار مخرب بر اندیشمندان چون خیام گذاشت؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنان ناگزیر شدند عقاید خود را بیش از گذشته با آرای اهل مذاهب بیامیزند. «یان ریپکا» نیز در تحلیلی از اوضاع سیاسی و اجتماعی این دوره می‌نویسد: «در این دوره هرچیزی زودگذر و ناپایدار پنداشته می‌شد و بزرگان ناگهان قربانی آدم‌کشانی بی‌نام و نشان می‌شدند، اعتقادهای کهنه جای خود را به باورهای نو می‌دادند؛ عشیره‌های کوچ‌نشین از سرزمین‌های ناشناخته به مرکز تمدن هجوم می‌بردند و فرهنگ کهن ایران را به آتش می‌کشیدند... خیام که از این اوضاع عاصی شده بود نتوانست به درک اجتماعی خود تحقق انقلابی ببخشا. روابط اجتماعی آن روز ایران بی‌نهایت روشن بود، طبقه‌ای که در واقع خیام نماینده ایدئولوژی آن به شمار می‌رفت، می‌توانست مدعی نقش انقلابی باشد؛ اما سرمایه‌بازرگانی و روابط کالایی-پولی که خیام می‌بایست به آن تکیه کند، در اصل یارای برآویختن با فتودالیسم را به عنوان یک



هدف مشخص نداشت چنین است که منفی‌گرایی در جهان‌بینی خیام پدید آید». (یان ریپکا و همکاران، ۱۳۷۰: ۲۹۹ با تصرف) از نظر سیاسی نیز باید گفت که «نیشابور صحنه جنگ‌های خونین میان سلسله‌های گونه‌گون چون سلجوقیان و غزنویان و نیز قتل‌های بی رحمانه سیاسی بدست اسماعیلیان و ریشه‌کن شدن تدریجی فرهنگ زرتشتی بود». (امین رضوی، ۱۳۸۵: ۸۸) در حقیقت برخی محققان معتقدند قرنی که خیام در آن می‌زیست، قرن آشوب‌های سیاسی و اجتماعی بوده است و بی‌گمان این شرایط در شکل‌گیری اندیشه خیام تأثیرگذار بوده است. مشابه این شرایط نیز در زمان ایلیا ابوماضی در سرزمین لبنان که تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود، بسیار شدیدتر بود؛ چرا که این کشور «بدلیل پراکندگی نژادی و وجود مذاهب گونه‌گون کانون مناسبی برای فروزان شدن شعله‌های جنگ بود؛ بطوری که جنگ‌های داخلی این کشور، زندگی مردم را مختل کرد. وجود فرقه‌های مختلف از طرف دیگر جولانگاه قدرت‌های جهانی شده بود و هر یک از کشورهای مقتدر به بهانه حمایت از فرقه‌ای خاص در اوضاع داخلی لبنان دخالت می‌کردند». (میرقادری و دهقانیان، ۱۳۸۹: ۳) در واقع باید گفت که «ربع آخر قرن نوزدهم یعنی همزمان با تولد ابوماضی کشور لبنان تحولات مهمی را شاهد بود؛ به طوری که می‌توانیم این دوره را دوره قومیت‌ها و نهضت ملت‌ها تعریف نماییم؛ چرا که انسان در پی تلاش برای اثبات وجود خود و ابراز شخصیت خود برآمده بود». (المعوش، ۱۹۹۷: ۱۱ با تصرف) به هر حال باید گفت که مردم لبنان با شرایط سیاسی- اجتماعی سختی، همچون جنگ‌های داخلی، مهاجرت و... مواجه بودند و طبیعتاً این شرایط در نگرش آنان به برخی مسایل از جمله زندگی نقش مؤثری داشته است. با توجه به اوضاع تقریباً مشابه در عصر دو شاعر می‌توان گفت که این اوضاع در به وجود آمدن این افکار و اندیشه‌های مشترک به ویژه در زمینه دنیا سهمی بسزایی داشته که در ادامه به بیان هر یک از این ویژگی‌ها و تحلیل آن در اشعار دو شاعر پرداخته خواهد شد.

### ۳- ناپایداری دنیا

ناپایداری دنیا بیش از هر موضوع دیگری ذهن خیام را به خود مشغول داشته است، به گونه‌ای که هسته اصلی مضامین رباعیاتش را همین مفهوم ناپایداری دنیا تشکیل داده است. حکیم نیشابور برای به تصویر کشیدن این مفهوم، اغلب از نمادهایی بهره برده است که مفهوم گذرا بودن زندگی را به ذهن می‌رساند و «برای بیان این مفهوم به طرز خلاق، صور خیالی

را که با کوزه و خاک مناسبت دارد به کار می برد تا اصلِ شدن و بودن و مردن را نشان دهد. قرآن کریم در آیات ۷-۹ سوره سجده به ما می گوید که خداوند انسان را از گِل (خاک) آفرید و سپس از نفس خود در او دمید. طبیعت گذرای گِل که وجود دنیایی ما را می سازد، باید دائماً یادآور ناپایداری دنیا، شکنندگی و بی ارزشی تلاش های دنیایی باشد». (امین رضوی، ۱۳۸۵: ۱۲۲ با تصرف)

از کوزه گری کوزه خریدم باری  
شاهی بودم که جام زرینم بود  
آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری  
اکنون شده ام کوزه هر خماری  
(خیام، ۱۳۹۱: ۸۶)

خیام دنیا را چیزی جز خواب و خیال و افسانه نمی داند:

شادی مطلب که حاصل عمردمی است  
احوال جهان و عمر فانی و وجود  
هر ذره ز خاک کیقبادی و جمی است  
خوابی و خیالی و فریبی و دمی است  
(همان، ۱۳۶۷: ۴۰)

و در جایی دیگر سروده است:

در پرده اسرار کسی را ره نیست  
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست  
ز این تعبیه جان هیچ کس آگه نیست  
می خور که چنین فسانه ها کوتاه نیست  
(همان، ۱۳۹۱: ۲۰)

اهمیت این مفهوم در اشعار خیام به اندازه ای است که در جای جای اشعار پیر نیشابور این امر کاملاً نمایان است و ذهن وی را تا حدود زیادی به خود مشغول داشته:

یک چند به کودکی به استاد شدیم  
پایان سخن شنو که ما را چه رسید  
یک چند به استادی خود شاد شدیم  
از خاک در آمدیم و بر باد شدیم  
(همان: ۷۳)

«ذکاوتی» در باب مفهوم ناپایداری در اشعار خیام تصریح کرده است که تأکید خیام در جای جای سروده هایش بر بی ثباتی عالم، گواهی بر حقیقت تنها موجود جاوید، یعنی خداوند است. (ر.ک: ذکاوتی، ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۲۷)

شایان ذکر است که حکیم نیشابور در موارد دیگری نیز بر این اندیشه تأکید نموده است که در اینجا تنها به بیان نمونه هایی از آن پرداخته شد.

ناپایداری دنیا از بن‌مایه‌هایی است که در اشعار ایلیا ابوماضی نیز انعکاس خاصی دارد. در واقع ابوماضی این مضمون را با تأثیرپذیری از فلسفه خیام، بیان نموده است و از آنجایی که این درون مایه یکی از محورهای اصلی و اساسی در سروده‌های حکیم نیشابور است؛ بنابراین ابوماضی نیز در اشعار خود با ظرافت خاصی و در برخی موارد با آوردن مثال، این مطلب را به تصویر کشیده است.

وی برای بیان ناپایداری دنیا، بطور مستقیم وارد موضوع نشده؛ بلکه پرندگان را مثال می‌زند که با وجود دردهای بسیار، چون جراحت و کشته شدن به وسیله شکارچیان و یا شکار شدن توسط پرندگان قوی‌تر، باز نغمه‌سرایی می‌کنند و به کوتاهی عمرشان اهمیتی نمی‌دهند؛ پس ابوماضی نیز از انسان‌ها می‌خواهد که به زندگی ناپایدار این دنیا دل نبندند؛ چرا که چه پادشاه باشند و چه بنده‌ای حقیر، سرانجام به خاک بر می‌گردند:

تَتَغَنَّى وَ الصَّقْرُ قَدْ مَلَكَ الْجَوَّ	عَلَيْهَا وَ الصَّانِدُونَ السَّيْلَا
تَتَغَنَّى عُمْرَهَا بَعْضُ عَامٍ	أَفْتَبِكِي وَ قَا تَعِيشُ طَوِيلَا
اطْلُبِ اللّهُوَ مِثْلَمَا تَطْلُبُ الْأَطْ	يَارُ عِنْدَ الْهَجِيرِ ظِلًّا ظَلِيلَا
أَنْتَ لِلْأَرْضِ أَوْلَا وَ أَخِيرَا	كُنْتَ مَلَكًا أَوْ كُنْتَ عَبْدًا ذَلِيلَا

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۵۴)

- پرندگان در حالی که شاهین‌ها در آسمان بر آنها مالکیت دارند و شکارچیان راه را بر آنها بسته‌اند، باز نغمه سرایی می‌کنند.

- با اینکه عمرشان زیاد نیست، باز نغمه می‌سرایند. پس تو ای انسان در حالی که دیر زمانی زندگی می‌کنی، چرا شیون و زاری می‌کنی؟

- بنابراین، در پی خوشی باش، همان گونه که پرندگان در اوج گرما در جستجوی سایه‌ای پایدارند.

- تو ای انسان، چه فرمانروا باشی و چه بنده‌ای تسلیم، این زمین تا مدتی از آن توست.

این شاعر برجسته عرب معتقد است که همه مخلوقات، روزی فنا می‌شوند و هیچ کس در این دنیای ناپایدار جاودان نیست و در این باره خطاب به انسان می‌گوید که تو(انسان) بسان ستاره‌ای در آسمان این دنیا هستی که رو به افول می‌رود:

لَا خُلُودٌ تَحْتَ السَّمَاءِ لِحَى  
فَلَمَّاذَا تُرَاوِدُ الْمُسْتَحِيلَا

كُلُّ نَجْمٍ إِلَى الْأَفْوَلِ وَلَكِنْ أَفَةُ النَّجْمِ أَنْ يَخَافَ الْأَفْوَلَا

(همان: ۳۵۵)

- در زیر آسمان، جاودانگی برای هیچ زنده‌ای یافت نمی‌شود؛ پس چرا امر محالی را طلب می‌کنی؟  
- هر ستاره‌ای به سوی افول می‌رود؛ اما آفت (عیب) ستاره این است که از افول بترسد.  
در حقیقت شاعر در این اشعار به جاودان خواهی انسان در این دنیا اعتراض می‌کند و این امر را برای او امری غیرممکن می‌داند.

براساس آنچه در آیینۀ اشعار این دو شاعر برجسته مشاهده گردید، هر دو شاعر بر مفهوم ناپایداری دنیا تأکید اساسی نموده و آن را یکی از اصلی‌ترین درون مایه‌های شعری خود قرار داده‌اند؛ البته باید گفت که در این اندیشه، ابوماضی تا حدودی تحت تأثیر خیام بوده و با الهام‌گیری از اندیشه پیر نیشابور به بیان این مفهوم پرداخته است. هر دو شاعر در بیان مفهوم ناپایداری و فانی بودن انسان خاکی، از نماد در سروده‌های خود بهره برده‌اند. به عنوان نمونه، تمثیل پرندگان ضعیف و ناتوان و یا ستاره‌ای که به غروب می‌گراید در شعر ابوماضی و نیز کوزه که نماد انسان خاکی است در شعر خیام، نشانگر زوال عمر انسان‌ها و زندگی کوتاه آنان می‌باشد. توصیفاتى که هر یک از این دو شاعر در شعر خود بدان پرداخته‌اند، همگی گویای حاکمیت اندیشه ناپایداری و گذرا بودن جهان مادی است، از این رو خیام و متأثر از وی، ابوماضی در شعرهای خود انسان‌ها را به بهره‌مندی از لذت‌ها و نعمت‌های دنیوی و غنیمت شمردن روزهای بی‌بازگشت عمر سفارش می‌کنند.

#### ۴- شادمانی و بهره بردن از زندگی

شادمانی و بهره‌مندی از لحظات زندگی یکی از برجسته‌ترین مضمون‌های رباعیات خیام را تشکیل می‌دهد. فراخواندن به شادمانی در شعر خیام، بیشتر دعوت به آسودن از تأملات نافرجام است که حتی یک دم هم این حکیم نیشابور را به حال خود رها نمی‌کند. خیام بر این باور است که بهتر است به جای اندیشیدن به چیزهایی که هیچ مایه مسرت‌خاطری در آنها نیست، شادمان باشیم و از لحظه لحظه زندگی بهره کافی را ببریم:

برخیز و مخور غم جهان گذران  
 در طبع جهان اگر وفایسی بودی  
 بنشین و دمی بشادمانی گذران  
 نوبت بتو خود نیامدی از دگران  
 (خیام، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

حکیم نیشابور خوردن غم فردای نامعلوم و نابود کردن عمر را به دلیل روزی که هنوز نیامده است، از عواملی می‌داند که مانع شادمانی انسان می‌شود و به انسان‌ها توصیه می‌کند که بر گذشته‌ای که باز نمی‌گردد و فردایی که نیامده، نباید افسوس خورد:

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن  
 فردا که نیامده‌ست فریاد مکن  
 بر نامده و گذشته بنیاد مکن  
 حالی خوش باش و عمر بر باد مکن  
 (همان: ۱۴۲)

خیام معلم شادی است و درس شادمانی و بهره‌مندی از زندگی را می‌دهد. او چنان به این دنیا خوشبین و شادمان است که راضی نیست خوشی‌های آن را حتی با مرگ از دست بدهد و در رباعیات زیبا و پر مغز خود، در همه حال به انسان گوشزد می‌کند که عمر کوتاه است و چند روز بیش در این جهان هستی نخواهد ماند، پس باید فرصت‌ها را از دست ندهد و شاد و سرخوش زندگی کند:

گر یک نفست ز زندگانی گذرد  
 مگذار که جز به شادمانی گذرد  
 زنهار که سرمایه ملکوت به جهان  
 عمر است، چنان کیش گذرانی گذرد  
 (همان، ۱۳۹۱: ۴۸)

خیام برای شادمانی و خوش بودن ارزش زیادی قایل است؛ چنانکه در این رباعی که با محوریت خوش بودن می‌باشد، کلمه خوش را چندین بار تکرار نموده است:

بر چهره گل نسیم نرووز خوش است  
 در صحن چمن روی دلافروز خوش است  
 از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست  
 خوش باش وز دی مگو که امروز خوش است  
 (همان: ۱۴)

خیام یکبار دیگر یادآوری می‌کند که غصه خوردن، چاره دردهای بشر نیست؛ از این رو نباید در حسرت گذشته و آرزوی آینده، خاطر خود را ناراحت ساخت. در چنین فرصت گذرانی، بهترین چاره این است که خوش و شادمان باشیم و قدر لحظه‌های زندگی را نیز بدانیم:

ای دل غم این جهان فرسوده مخور      بیهوده نی غمان بیهوده مخور  
 چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید      خوش باش غم بوده و نابوده مخور  
 (همان: ۵۶)

حکیم نیشابور در بخشی از رباعیات خود، پناه بردن به «می» را جهت شادمانی و خوش زیستن سفارش می‌کند:

چون عهده نمی‌شود کسی فردا را      حالی خوش کن تو این دل شیدا را  
 می نوش به ماهتاب، ای ماه که ماه      بسیار بتابد و نیابد ما را  
 (همان: ۵)

شایان ذکر است که برخی در معنا و مفهوم «می» در اشعار خیام بر این باورند که «می» در این سروده‌ها، در معنای حقیقی خود بکار رفته است و با این سخن بیشتر قصد مخدوش کردن چهره این حکیم فرزانه را داشته‌اند؛ اما چیزی که بیشتر افراد از جمله «محمدعلی فروغی» در مقدمه رباعیات خیام بر آن تأکید دارد این است که «می» در معنای مجازی و استعاری خود بکار رفته است. در واقع «می» در این اشعار، وسیله‌ای برای فراغ خاطر و خوش بودن است؛ تا بدین وسیله شاعر ناملايمات زندگی را به فراموشی بسپارد. دشتی نیز همچون فروغی معتقد است که «باده در زبان خیام رمز و نمادی است برای بهره گرفتن از دنیا و ویژگی‌های آن. آنهایی که زنده‌اند به یقین خواهند مرد؛ آنهایی که مرده‌اند، بدون تردید باز نخواهند گشت؛ پس فرصت زندگی را نباید بیهوده تباه کرد و این فرصت در نزد خیام تنها در چهارچوب مصاحبت یاری دلنواز، زمزمه ملایم چنگ و نوشیدن باده متصور است» (دشتی، ۱۳۴۴: ۱۸۱-۱۸۰ با تصرف).

برخی دیگر معتقدند «شراب در شعر خیام، مظهر تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها و لذات این جهان است. این فلسفه بدلیل آسان‌گیری جهان و عدم اعتنا و پشت پا زدن به ظواهر و نوعی تمتع مدام از لذایذ و تبلیغ خستگی‌ناپذیری می و اینکه زندگی زیباست؛ اما پایدار نیست و آدمی وابسته یک دم است، فلسفه‌ای می باشد که همیشه مذاق را خوش می‌آید»

(مهاجر شیروانی و شایگان، ۱۳۷۰: ۴۴). مقصود اصلی خیام از «می» در این سروده‌ها، تأکید بیشتر بر شاد بودن و بهره‌مندی از لحظات زندگی است.

یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌هایی که بر اغلب اشعار دیوان ابوماضی سایه افکنده است، همین شادمانی و بهره بردن از زندگی است که به وفور در اشعار خیام یافت می‌شود. این درون‌مایه از جمله اندیشه‌هایی است که ابوماضی با ژرف‌اندیشی با آن روبرو شده است. انعکاس این بن‌مایه در اشعار ابوماضی تا حدی است که برخی وی را شاعر «الابتسامه» نامیده‌اند. این شیوه ابوماضی در دعوت به شادمانی و بهره بردن از زندگی نیز دقیقاً همان راهی است که سال‌ها قبل، خیام آن را طی کرده بود. «سالم المعوش» معتقد است این اندیشه ابوماضی «با فلسفه خیام که انسان را به شادمانی و بهره بردن از لحظات زندگی هدایت می‌کند، مطابقت دارد». (المعوش، ۱۹۹۷: ۱۹۱)

قصیده «ایتسم» از قصیده‌هایی است که ابوماضی در آن همگان را دعوت می‌کند که با لبخند و شادمانی با مشکلات روبرو شوند؛ او معتقد است غم و اندوه فایده‌ای برای کسی ندارد؛ او در این قصیده روش رویارویی با مشکلات را لبخند زدن و شادمان بودن می‌داند و می‌گوید:

قَالَ الصَّبَا وَلَيْ قُلْتُ لَهُ اِبْتَسِم  
قُلْتُ اِبْتَسِم يَكْفِي السَّجْهُمُ فِي السَّمَا  
لَنْ يُرْجِعَ الْاَسْفُ الصَّبَا الْمُتَصَرِّم  
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۸۶)

- گفت: آسمان گرفته و اندوهگین است و چهره در هم کشیده. گفتم: لبخند بزن. لبخند چهره در هم کشیده آسمان را کافی است.

- گفت: دوران جوانی گذشت. به او گفتم: لبخند بزن؛ زیرا اندوه هرگز جوانی سپری شده را باز نمی‌گرداند.

ابوماضی در این قصیده به شخصی که از همه چیز می‌نالند و شکوه می‌کند، می‌گوید: فقط لبخند بزن؛ چرا که این کار به سود توست و با ناله کردن کاری درست نمی‌شود. در

بخش دیگری از این قصیده، ابوماضی در پاسخ به شخصی که از دست دشمنانی که پیرامونش را گرفته‌اند، ناراحت است می‌سراید:

فَالْإِعْدَى حَوْلِي عَلَت صَيْحَاتُهُمْ      أَسْرٌ وَالْأَعْدَاءُ حَوْلِي فِي أَمِي  
قُلْتُ ابْتَسِم لِمَ يَطْلُبوكَ بِذَمِّهِمْ      لَوْ لَمْ تُكُنْ مِنْهُمْ أَجَلٌ وَأَعْظَمَا  
(همان: ۳۸۶)

-گفت: دشمنان اطراف من فریادشان بلند است. آیا با اینکه آنان در منطقه حفاظت شده اطراف من می‌باشند، باز هم شاد باشم؟  
-گفتم: لبخند بزن حتی اگر تو از آنان برتر و والاتر نباشی. آنان از تو نخواسته‌اند که نکوهششان کنی.

در پایان قصیده نیز یکبار دیگر شاعر یادآور می‌شود که اگر تا مرگ فاصله کمی هم داشتی، باز از لبخند زدن دریغ مکن:

قُلْتُ ابْتَسِم مَادَامَ بَيْنَكَ وَالرَّوْدِي      شِبْرٌ فَأَنْتَ كَبَعْدُ لَنْ تَتَبَسَّ مَا  
(همان: ۳۸۷)

- گفتم: اگر بین تو و مرگ فقط یک وجب فاصله است، باز هم لبخند بزن؛ چرا که پس از آن (مرگ)، هرگز لبخند نمی‌زنی.

در باور ابوماضی نباید فرصت‌های عمر را از دست داد و با شکوه و گله بیهوده، زندگی خود و دیگران را تلخ نمود؛ بلکه چون بلبل باید در آشیانه نغمه عشق سر داد و شادمان بود:

أَيْهَذَا الشَّكَاكِي وَمَا بِكَ دَاءٌ      كَيْفَ تَعْدُو إِذَا غَدوتَ عَلَيَا  
إِنَّ شَرَّ الْجُنَاقَةِ فِي الْأَرْضِ نَفْسٌ      تَتَوَقَّى قَبْلَ الرَّحِيلِ الرَّحِيلَا  
وَتَرَى الشُّوكَ فِي الْوَرُودِ وَتَعْمَى      أَنْ تَرَى فَوْقَهَا النَّدَى إِكْلِيَا  
فَتَمْتَعُ بِالصُّبْحِ مَا دُمْتَ فِيهِ      لِاتَّخَفَ أَنْ يَزُولَ حَتَّى يَزُولَا  
كُنْ هَزَارًا فِي عُشِّهِ يَتَعْنَى      وَمَعَ الْكَبَلِ لَا يُبَالِي الْكُوبَلَا  
(همان: ۳۵۵-۳۵۴)

- ای که بی‌دردی و شکوه می‌کنی، پس چه خواهی کرد اگر دردی رسد؟



- همانا بدترین جنایتکاران در روی زمین کسانی هستند که پیش از فرا رسیدن مرگ، نگران مردن باشند.

- خار را در روی گل‌ها مشاهده می‌کنی؛ اما از دیدن تاج شب‌نم عاجز هستی.

- از صبح زیبا تا زمانی که در آن هستی بهره‌مند شو و تا زمانی که از بین نرفته، غم ناپایداری آن را مخور.

- چون بلبلی باش که در لانه‌اش نغمه‌سرایی می‌کند و با وجود اسارت بدان اهمیتی نمی‌دهد. ابوماضی به تجربه دریافته بود که غم خوردن بر گذشته، نه تنها بی‌فایده است، بلکه لحظات حال و آینده عمر را نیز تباه می‌سازد، پس باید با درک درستی از واقعیت‌های زندگی از عمر بهره برد و شادمان زیست:

قُلْ لِقَوْمٍ يَسْتَرْفُونَ الْمَآفِيَ      هَلْ شَفِيتُمْ مَعَ الْبُكَاءِ غَلِيلاً  
مَا أَتَيْنَا إِلَى الْحَيَاةِ لِنَشْقِيَ      فَأَرِيحُوا أَهْلَ الْعُقُولِ الْعُقُولَا  
(همان: ۳۵۵)

- به مردمی که به شدت می‌گیرند و خود را آزار می‌دهند، بگو: آیا با گریه می‌توانید سوز و گداز دلتان را آرامش دهید؟

- ما انسان‌ها برای رنج کشیدن به این دنیا نیامده‌ایم. ای خردمندان! خرد خویش را آسوده بگذارید.

سپس شاعر در پایان این قصیده، نتیجه همه رهنمودها و سفارش‌های خود را در دعوت به شادمانی در قالب این بیت بیان می‌کند:

أَيُّهَا الشَّاكِي وَ مَا بِكَ دَاءٌ      كُنْ جَمِيلاً تَرِ الْوَجُودَ جَمِيلاً  
(همان: ۳۵۶)

- ای که بی‌دردی و شکوه می‌کنی، خود زیبا باش تا هستی را زیبا بینی.

یکی دیگر از قصیده‌هایی که این شاعر برجسته عرب در آن انسان‌ها را به شادمانی فرا می‌خواند، قصیده «ابسمی» است. شاعر در این قصیده به مخاطب خود سفارش می‌کند که در هر حال شاد باشد و لبخند بزند؛ چرا که لبخندش هدیه‌ای برای دیگران است:

إِبْسَمِي كَالْوَرْدِ فِي فَجْرِ الصَّبَا      وَ ابْسَمِي كَالنَّجْمِ إِنْ جُنَّ الْمَسَاءُ

وَ إِذَا مَا سَتَرَ الْغَمِ السَّمَاءَ      وَ مَا كَفَّنَ الثَّلْجُ الثَّرَى  
فَأَفْرَجِي إِيَّاكَ نُعْطِينَ الرَّجَاءَ      وَ إِيَّاكَ أَنْ نُعْطِيَ الْغَنَى  
(همان: ۵۶)

- همانند شکفتن گل در سپیده دم پگاهان لبخند بزن و چون ستاره ای آن گاه که در شامگاهان تاریک می شود، لبخند بزن:

- و نیز لبخند بزن، هنگامی که برف خاک را و ابر آسمان را می پوشاند:  
- هرگاه نتوانستی بی نیازی را به دیگران ببخشی، پس شاد باش، که تو امید را به دیگران می بخشی.

در پایان باید گفت «ایلیا با وجود اینکه از اندیشه خوشبینانه خیام تأثیر فراوانی پذیرفته، یک گام از او جلوتر است و راه کار عملی برای رویارویی با سختی ها را به مخاطب پیشنهاد می دهد که چه بسا در اندیشه برخی روانشناسان معاصر نیز می توان این دیدگاه را دید و این دیدگاه، همان خندیدن به غم ها و مصیبت های دنیا است. شاعر در قصیده «بردنی یا سحاب» می گوید:

أَنَا مِنْ قَوْمٍ إِذَا حَزَنُوا      وَجَدُوا فِي حُزْنِهِمْ طَرَبًا  
(همان: ۹۲)

- من از قومی می باشم که هرگاه اندوهگین شوند، در اندوه خویش نیز شادمانی را می یابند.  
در این قصیده ایلیا مستقیماً از اندیشه خیام بهره گرفته است. ایلیا بر این باور است که می توان شادی زندگی را از میان غم و اندوه موجود در آن گرفت و بیان می دارد که حتی با غم و اندوه نیز می توان شاد زیست». (حسام پور و کیانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

از آنچه گفته شد، در می یابیم که این دو شاعر، شادمانی و بهره مندی از لحظات زندگی را زیر بنای اندیشه خود قرار داده اند؛ به گونه ای که این مضمون یکی از محوری ترین اندیشه های شعری آنها به شمار می آید. تساهل و شاد بودن و فراموش کردن گذشته و بهره مندی از امروز، از ویژگی های مشترک سروده های هر دو شاعر می باشد. با این همه بنظر

می‌رسد که ساختار شعر ابوماضی قوت و استحکام سروده‌های خیّام را ندارد. شاید این امر از آن جهت باشد که ابوماضی همچون خیّام نگرش‌های عمیق فلسفی و عرفانی نسبت به مسائل مختلف از جمله دنیا و حقیقت هستی نداشته است. راهکار خیّام برای شادمانی، بهره‌گیری از می و معشوق می‌باشد؛ اما ابوماضی بیشتر بر روی آوردن به طبیعت که از شاخصه‌های مکتب رمانتیک می‌باشد، تأکید نموده است.

### ۵- اغتنام فرصت

یکی از شاخصه‌های بارز شعر خیّام، اغتنام فرصت است. این بن‌مایه نیز یکی از پربسامدترین مضمون رباعیات خیّام می‌باشد که می‌توان فلسفه خیّام را در آن خلاصه کرد. خیّام وقتی می‌بیند زندگی این دنیا ناپایدار است، چاره‌ای جز آن نمی‌بیند که با فراموشی غم و اندوه، دم را غنیمت شمرد و از هر آنچه در این دنیا برایش مهیاست، بهره گیرد:

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم      وین یکدم عمر را غنیمت شمیریم  
فردا که ازین دیر فنا درگذریم      با هفت هزار سالگان سر بسریم  
(خیّام، ۱۳۹۱: ۶۶)

پیر نیشابور در جایی دیگر از غنیمت شمردن لحظه‌های زندگی در این دنیا، با تعبیر «نقد به نسبه دادن» سخن می‌گوید:

از حادثهٔ زمان زاینده مترس      وز هرچه رسد چو نیست پاینده مترس  
این یک دم نقد را به عشرت بگذار      از رفته میندیش وز آینده مترس  
(همان، ۱۳۶۷: ۳۷)

در واقع مضمون دم غنیمت شماری از درون مایه‌هایی می‌باشد که خیّام پیوسته در سروده‌های خود بدان تأکید نموده است و در رباعیاتش نیز این مطلب بطور کامل نمود یافته است. اهمیت این بن‌مایه تا اندازه‌ای است که میزان گستردگی این مضمون، در اندیشهٔ بزرگانی چون امام علی(ع) نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. بطور نمونه بیت زیر که به علی(ع) نسبت داده شده، بخوبی نشانگر سفارش ایشان به این اندیشه می‌باشد:

مَا فَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ      قُمْ فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ  
(راستگو، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

- آنچه گذشت، گذشته است و آنچه خواهد آمد، کجاست؟ پس برخیز و فرصت میان دو عدم (آنچه گذشت و آنچه نیامده) را غنیمت شمار.

هم چنین در موارد دیگری نیز آن حضرت به تلاش برای استفاده از لحظه‌های این دنیای فانی و غنیمت شمردن آن اشاره کرده است: «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً». فرصت‌ها را غنیمت دان، پیش از آنکه از دست رود و اندوهی گلوگیر شود. (نهج البلاغه: نامه ۳۱) در واقع در تمام خطبه‌هایی که امام علی (ع) بر گذرا بودن روزگار و فنای عمر بیان می‌فرماید، با بیانات مختلف توصیه به غنیمت شمردن ساعات عمر می‌نماید که لازمه بسیار واضح آن، غنیمت شمردن موقعیت حاضر است که آدمی می‌تواند عملی صحیح و مفید در آن انجام دهد.

در اندیشه ابوماضی نیز اغتنام فرصت از عوامل مؤثری است که این شاعر برجسته عرب با الهام‌گیری از اندیشه خیام نیشابوری، نمود و جلوه ویژه‌ای بدان بخشیده است. این تأثیرپذیری تا جایی می‌باشد که برخی معتقدند که «مطالعه رباعیات حکیم عمر خیام به ابوماضی کمک کرد تا با الگوپذیری از اندیشه «دم را غنیمت شمار» افسردگی را از خود دور کرده و کامجویی از زندگی را پیشه خود سازد». (قبش، بی تا: ۳۰۵-۳۰۴ با تصرف)

ابوماضی پس از اینکه می‌بیند این دنیا ناپایدار است و نیز این سرای فانی را بقایی نیست، خود و دیگران را به مغتنم شمردن فرصت در این دنیا فرا می‌خواند:

قُمْ بَادِرِ اللَّذَاتِ قَبْلَ فَوَاتِهَا      مَا كُلُّ يَوْمٍ مِثْلُ هَذَا مَوْسِمٌ

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۵۹)

- برخیز و خوشی‌های زندگی را پیش از آنکه از بین بروند، غنیمت شمار؛ هر روز مثل امروز موسم لذت نخواهد بود.

ابوماضی به انسان‌ها هشدار می‌دهد که پیش از اینکه زمانی فرا رسد که دیگر فرصتی برای بهره بردن از زندگی نباشد، باید تک تک لحظه‌های آن را مغتنم شمرد. البته باید گفت که وی همه جا این امر را بطور مستقیم بیان نکرده است؛ بلکه در مواردی به گونه‌ای زیبا و غیرمستقیم، توجه انسان‌ها را بدان جلب کرده است. او در این باره در قصیده «المساء» که از جمله قصاید ژرف‌نگر اوست، خطاب به شخصی به نام «سلمی» می‌گوید:

فَاصْغِي إِلَى صَوْتِ الْجَدَاوِلِ جَارِيَاتٍ فِي السَّفُوحِ  
وَ اسْتَشْقِي الْأَزْهَارَ فِي الْجَنَّاتِ مَا تَنْفُوحُ  
وَ تَمْتَعِي بِالشُّهْبِ فِي الْأَفْلَاكِ مَا دَامَتْ تَلُوحُ  
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ زَمَانٌ كَالضِّيَابِ أَوْ الدُّخَانِ  
لَا تَبْصِرِينَ بِهِ الْعَدِيرَ  
( لَا يَلِدُ لَكَ الْخَيْرَ )

(همان: ۴۵۷)

- گوش فراده به صدای جویبارها که در دامنه کوه جاری می‌باشند
  - و استشمام کن شکوفه‌ها را تا زمانی که در باغ‌ها عطرافشانی می‌کنند
  - و بهره ببر از ستاره‌ها در آسمان تا آن هنگام که می‌درخشند
  - پیش از اینکه زمانی بیاید مانند مه یا دود
  - که بدین وسیله نه چشمه آب (آبگیر) را می‌بینی
  - و نه صدای شرشر آب برای تو لذت بخش است.
- اگرچه ابوماضی در این قصیده در ظاهر «سلمی» را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را به بهره بردن از لحظات سفارش می‌کند؛ اما در حقیقت شاعر با خود و نیز با همه انسان‌ها سخن می‌گوید. مقصود اصلی شاعر در اینجا، مغتنم شمردن فرصت و بهره بردن از تک تک لحظه‌ها می‌باشد که ابوماضی بطور غیرمستقیم توجه مخاطب را به این مطلب معطوف داشته است.

## نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، در می‌یابیم که پژوهش‌های تطبیقی، زمینه تفاهم و درک متقابل مردم جهان را فراهم می‌سازد و در نهایت عوامل رستگاری یا انحطاط فکر، اندیشه و سبک‌های فکری اقوام مختلف بشر را بازگو می‌کند. خیام نیشابوری و ایلیا ابوماضی دو ستاره تابناک آسمان ادب، از جمله نام‌آورترین شاعران پارسی و عربی در طول تاریخ به شمار می‌آیند که با وجود زندگی در دو برهه زمانی متفاوت، اندیشه‌های نزدیکی پیرامون ویژگی‌های دنیا دارند. این اندیشه‌های آنان حاصل شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تقریباً یکسانی می‌باشد که بر عصرشان حاکم بوده است. شرایطی چون درگیری‌های سیاسی، عقاید رایج در آن دوران و اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی... سبب گشته تا اندیشه‌های مشترکی پیرامون دنیا و مسائل آن در ذهن هر دو شاعر بارور شود. محور اندیشه هر دو شاعر ناپایداری دنیا و در نهایت دعوت به اغتنام فرصت و خوش زیستن است. در حقیقت ناپایداری دنیا دست مایه اصلی اندیشه و اغتنام فرصت، اساس فلسفه این دو شاعر برجسته ادبیات فارسی و عربی می‌باشد.

از ژرف‌کاوی رباعیات خیام این نکته بدست می‌آید که شادمانی و اغتنام فرصت در دیدگاه وی با می و مستی که به نوعی نمادگونه بیان شده، همراه است. با تمام اشتراکات فکری این دو شاعر در باب ویژگی‌های دنیا، تفاوت‌هایی نیز در نوع نگاه دو شاعر دیده می‌شود. در بیان مفهوم ناپایداری هر دو شاعر در سروده‌های خویش از رمز و نماد بهره برده‌اند؛ اما این رمز و نمادها در نزد هر شاعر متفاوت می‌باشد. حکیم نیشابور برای بیان این امر بیشتر از کوزه که نماد انسان خاکی است بهره برده و ابوماضی از ستارگان رو به افول سخن به میان آورده است. در بیان شادمانی، هر دوی آنها بر این باورند که برای شادمانی و خوش زیستن باید از همه ظرفیت‌های زمانی و مکانی بهره جست؛ اما در راهکار این اصل مشترک تفاوت‌های اندکی نیز دیده می‌شود. راهکار خیام برای این امر، استفاده از «می و معشوق» می‌باشد که نمادی عرفانی در اشعار او دارد؛ ولی ابوماضی پناه بردن به طبیعت و زیبایی‌های آن را پیشنهاد می‌کند. ابوماضی در مواردی که در این ویژگی‌ها به تأثیرپذیری از اندیشه خیام

پرداخته، چندان دست به ابتکار و نوآوری نزده؛ بلکه در بیشتر موارد بازگوکننده همان افکار و اندیشه‌های خیام بوده و تنها در اندک مواردی به اندیشه‌ی این رند نیشابور وسعت و عظمت بخشیده است.

با بررسی اشعار ابوماضی و خیام در زمینه اغتنام فرصت، آشکار گردید که هر دو شاعر به شیوه‌ای خاص به بیان این بن‌مایه در سروده‌های خود توجه کرده و بارقه‌هایی از آن را در اشعار خود منعکس کرده اند. اما در سروده‌های خیام حاکمیت عقل و اندیشه نمود بیشتری دارد و وی مفهوم اغتنام فرصت را با مفاهیمی چون فلسفه آفرینش، زندگی پس از مرگ و شک و یقین در هم می‌آمیزد.

Archive of SID

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابوفاضل، ربیعہ، (۱۹۸۵)، المدخل إلى أدبنا المعاصر، بیروت: دارالجيل، الطبعة الأولى.
- ۴- ابوماضی، ایلیا، (۲۰۰۵)، دیوان، شرح ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، الطبعة الأولى.
- ۵- امین رضوی، مهدی، (۱۳۸۵)، صهبای خرد (شرح احوال و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری)، ترجمه مجالدین کیوانی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۶- بادکوبه‌ای، مصطفی، (۱۳۷۲)، زندگی خیام، تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران، چاپ سوم.
- ۷- پیرانی شال، علی، (۱۳۸۸)، «الذّھول و الغموض بین الخیام و ایلیا ابی‌ماضی»، مجله الجمعية الايرانية للغة العربية و آدابها، العدد ۳، صص ۳۵-۹.
- ۸- جمال‌الدین، محمد سعید، (۱۳۸۹)، ادبیات تطبیقی، ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول.
- ۹- الحاوی، ایلیا، (۱۹۸۱)، ایلیا ابوماضی شاعر التساؤل و التفاضل، بیروت: دارالکتاب اللبنانی، الطبعة الأولى.
- ۱۰- حسام‌پور، سعید و کیانی، حسین، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشه عمر خیام نیشابوری و ایلیا ابوماضی لبنانی بر پایه مکتب اروپای شرقی»، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، شمار ۳، صص ۹۷-۱۲۹.
- ۱۱- الخطیب، حسام، (۱۹۹۲)، آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً، بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ اول.
- ۱۲- حقی، احسان، (۱۹۸۷)، عمر الخیام بین الکفر و الايمان، بیروت: دارالنفائس، الطبعة الثانية.



- ۱۳- الخوری، ألفرد، ( ۱۹۶۸)، *ایلیا ابوماضی شاعر السؤال و الجمال و التفاؤل و التساؤل*، بیروت: بیت الحکمة، الطبعة الأولى.
- ۱۴- خیام، عمر بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، *رباعیات خیام*، تألیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: نشر هما، چاپ دوم.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، *رباعیات خیام*، مقدمه علامه دهخدا، تهران: انتشارات کتاب آبان، چاپ دوم.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱)، *رباعیات خیام* (نسخه محمدعلی فروغی)، ویراستار کاظم عابدینی مطلق، قم: انتشارات آسمان علم، چاپ چهارم.
- ۱۷- خیام، مسعود، (۱۳۷۵)، *خیام و ترانه‌ها*، تهران: نشر نخستین، چاپ اول.
- ۱۸- دشتی، علی، (۱۳۴۴)، *دمی با خیام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا، (۱۳۷۹)، *عمر خیام (حکیم و شاعر)*، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم.
- ۲۰- راستگو، محمد، (۱۳۸۹)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ هفتم.
- ۲۱- ریپکا و همکاران، یان، (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات گوتنبرگ و جاویدان خرد.
- ۲۲- اشاره، عبداللطیف، ( ۱۹۸۲)، *ایلیا ابوماضی*، بیروت: داربیروت للطباعة و النشر.
- ۲۳- شریفی، محمد، (۱۳۸۷)، *فرهنگ ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات معین، چاپ دوم.
- ۲۴- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۸)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲۵- ضیف، شوقی، (بی‌تا)، *دراسات فی الشعر العربی المعاصر*، قاهره: دارالمعارف، چاپ نهم.
- ۲۶- علوش، سعید، (۱۹۸۷)، *مدارس الأدب المقارن*، بیروت: المركز الثقافی العربی، چاپ اول.
- ۲۷- الفاخوری، حنا، (1380)، *الجامع فی تاریخ الأدب العربی*، ج ۲، منشورات ذوی القربی، الطبعة الأولى.

- ۲۸- قبش، احمد، (بی تا)، *تاریخ الشعر العربی الحدیث*، دمشق: مؤسسه النوری.
- ۲۹- کریستنسن، آرتور امانوئل، (۱۳۷۴)، *بررسی انتقادی رباعیات خیام*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
- ۳۰- گویارد، ماریوس فرانسوا، (۱۹۵۶)، *الأدب المقارن*، ترجمه محمد غلاب، قاهره: لجنة البیان العربی.
- ۳۱- محمود غیلان، حیدر، (۲۰۰۶)، «الأدب المقارن و دور الإنسان الثقافیة فی تطور مفاهیمه و اتجاهاته»، *مجلة دراسات یمنیة*، شمار 80 .
- ۳۲- معتمدی، اسفندیار و حسینی ایرانی، *حجت الحق*، (۱۳۸۲)، *پژوهشی در اندیشه و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری*، تهران: انتشارات نغمه زندگی، چاپ اول.
- ۳۳- المعوش، سالم، (۱۹۹۷)، *ایلیا ابوماضی بین الشرق و الغرب فی رحلة التشرّد و الفلسفة و الشاعریة*، بیروت: مؤسسه بحسون للنشر و التوزیع، الطبعة الأولى.
- ۳۴- مهاجرشیروانی، فردین و شایگان، حسین، (۱۳۷۰)، *نگاهی به خیام*، تهران: انتشارات پویش.
- ۳۵- میرقادر، فضل الله و دهقانان، جواد، (۱۳۸۹)، *مروارید شرق*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول.
- ۳۶- الناعوری، عیسی، (۱۹۵۹)، *أدب المهجر*، مصر: دارالمعارف.